

این مقاله‌ای که دانشمند معظم جناب آقای جعفری تهریزی در اختیار ما گذارده اند در آن راجع به چند قسمت بحث میشود:

۱ - راجع به پیدایش اخلاق و روشهای اخلاقی قدیم و جدید بعضی از کشورها .

۲ - راجع به مذهب و پدیده و چگونگی آن.

۳ - مقایسه اخلاق و مذهب باهم و بحث در اینکه آیا اخلاق به تنهایی یا مذهب به تنهایی میتواند در بین بشر باشند یا نه؟ قسمت اول آنرا که راجع با اخلاق است در این شماره میخوانید و قسمت‌های بعدی را بخواست خدا در شماره‌های ماهیانه معارف جعفری خواهید خواند .

«معارف جعفری»

محمدتقی جعفری تهریزی

اخلاق یا مذهب یا هر دو؟

- * نمودار شدن روشهای اخلاقی از قدیمترین تاریخ انسانی
- * روش اخلاق در هند باستان
- * اخلاق دوران باستانی مصر
- * روش اخلاقی ایران باستان
- * روش اخلاقی در چین باستانی
- * ایده قوم یهود در اخلاق

- * دودوران متغایر روشهای اخلاقی در یونان باستان
- * پدیده اخلاق در تمدن جامعه رم
- * اخلاق و فیلون اسکندری
- * روش اخلاقی در قرون وسطی
- * آمو نیوس ساکاس و افلو طین مصری و اخلاق

در تاریخ متمدن انسانی هر دو پدیده اخلاق و مذهب و دعوت و تشویق بسوی آنها کاملاً مشهود است و استدلال به ثبوت آن ، مورد نیاز نیست . حتی امروزه که نیمه دوم از قرن بیستم است جوامع فراوانی دیده میشوند که باین دو پدیده با کیفیتها و کمیتهای مختلفی گرایش نشان میدهند و جوامع دیگری هم که خود را از این دو پدیده بی نیاز می بینند (اگر چنین جامعه‌ای صد درصد وجود داشته باشد).

متفکرین عالی مقام آنها از دو پدیده مزبور و ضرورت و یا عدم ضرورت آنها بحث و گفتگو مینمایند . پس این مبحث برای همه ملل و اقوام قابل رسیدگی جدی میباشد ، باین شکل که : آیا یکی از دو پدیده (اخلاق یا مذهب) برای جوامع ضرورت دارد یا نه یا یکی از آن دو کافیتست یا آن دو پدیده دو جزه از یک کل ضروری بوده و جامعه سعادت مند آنست ، که هر دو را بطور هماهنگ بکار بندد ؟ یا اینکه هیچ یک از دو پدیده مزبور برای جوامع لزومی ندارد ؟.

سؤالات مزبور چنانکه گفتیم امروزه می توانند قیافه جدی بخود بگیرند .

همه میدانیم که درباره مردود شدن هر دو پدیده قله فرسائیمهای مفصل و مشروحی چه در شرق و چه در غرب صورت گرفته است ، و همچنین

حمایت کنندگان اژدو پدیده مزبور نیز بیکار ننشسته و در صدد اثبات ضرورت یکی یا هر دو پدیده مزبور در آمده‌اند . البته باید گفت هر دو جنبه در اثبات این هدف شریکند که وضع انسانی بایستی طوری تنظیم گردد که آلام و دردها تا حد اقل تقلیل یافته و انسانها يك زندگی سعادت‌مندانه یا با فضیلتی را داشته باشند . و بهر حال ما چند مبحث را در اینجا مطرح میکنیم و بادر نظر گرفتن حدود اطلاعات و توانائی فکری خود مباحثی را مورد بررسی قرار میدهم :

بر خلاف رسم معمولی ما اولاً جنبه واقعی تاریخی يك عده روشها را که بنام روش اخلاقی نامیده شده‌اند بررسی میکنیم ، و تعریف خود اخلاق را بتأخیر می‌اندازیم . دلیلی که ما را باین کار وادار میکند اینست که ما اگر در شناخت حقیقتی الزاماً خواص واقعی خود که در خارج نشان داده است عمل کنیم در اصطلاحات تجربیدی و کلی با بهام و اجمال کوئی مجبور نخواهیم گشت ، و این کار بدون رسیدگی به پدیده های خارجی آن حقیقت صورت عمل بخود نخواهد گرفت . و پس از مطالعات مزبوره ما می‌توانیم درباره حقیقت کلی اخلاق تا اندازه‌ای روشنائی علمی داشته باشیم ، بنا بر این ما رسیدگی بروشهای اخلاقی را از جنبه تاریخی مقدم میداریم . البته در این مطالعات خواهیم دید که يك عده روشهایی برای انسانها مطرح بوده‌است که از سیستم الزامات حقوقی و طبیعی برکنار بوده و محرك آنها تکامل فرد یا اجتماع بطور او توماتیک که از وجدان سرچشمه میگیرد بوده‌است .

نمودار شدن روشهای اخلاقی از قدیمترین تاریخ انسانی

ایده‌های اخلاقی یکی از آن پدیده‌ها است که از آغاز تمدنهای رسمی در تاریخ انسانها نمودار گشته و وضع روانی افراد تقید بآن ایده‌ها را کاملاً نشان میدهد. این قضیه يك امر تجربه شده است. که احتیاج زیادی بتوضیح ندارد. این فعالیت روانی دوشا دوش فعالیت‌های عقلانی یکی از وسایل تفسیر روش‌امم و اقوام گذشته میباشد، اگر ما تنها فعالیت‌های عقلانی آنان را در نظر بگیریم یا اینکه روشهای غیر عقلانی خواه عاطفی و خواه اخلاقی را منظور کنیم شناخت ما دربارهٔ اقوام گذشته کاملاً ناقص خواهد بود، و اگر میخواهیم که بجهت آرمانهای امروزی خودمان آنها را تعبیر و تأویل کنیم بایستی تاریخی را بسازیم که بقول وایتهد دربارهٔ گیبون نمونهٔ عصر خودمان و ایده‌هایی که در این عصر مرغوب و رایج است نشان بدهیم. ما میتوانیم برای اثبات اینکه آن ایده‌ها کاشف از يك واقعیت ثابت روانی و اجتماعی میباشد و گذشت دورانها تغییرات اساسی در آنها وارد نمیاورد روش اخلاقی بعضی از اقوام و ملل قدیمه را که بدست ما رسیده است در نظر بگیریم.

روش اخلاقی در هند باستان

در کتاب *Manu Dharma Sastra* مانو دهر ما ساسترا، قانون فقهی هند که بعنوان قدیمترین قوانین شناخته شده است مواد ذیل مشاهده میگردد: (۱)

(۱) درباره کتاب فوق‌الذکر تاریخ مشخصی در دست نیست همین مقدار گفته میشود که این کتاب قدیمترین کتابی است که انسان ساخت دارد و در مؤلفات

۱ - بر طالب علم لازم است که استاد خود را تعظیم نماید و بادست خودپاهای او را بمالد .

۲ - بر همه متدینین بر همنی لازم است که هر چیزی که در آن ژندگی وجود دارد آنرا دوست بدارد .

۳ - بهترین پرسنش يك فرد بر همنی اینست که خداوند را در قلب خود ستایش نماید .

۴ - کسیکه بر نفس خود پیروز شود به حواسی که فرمانده او است پیروز شده است . نفس به بدی فرمان میدهد . نفس هر گز سیر نمیگردد .

۵ - کسیکه «ودا» را بتو تعلیم بدهد مانند پدر و مادر تست و هر گز با او دشمنی مکن .

۶ - آموزگار تو از پدر و مادر تو افضل است زیرا لذایذ جسمانی آنها ترا بوجود آورده است در صورتیکه آموزگار کسیست که ژندگی بینهایت را بتو عطا نموده است .

۷ - کاری مکن که زنده ای از زندگان اذیت شود .

۸ - اگر تو متدین هستی سخنانت باید شیرین و دلپذیر بوده باشد کسیکه دارای نفس معتدل و کلام شیرین است از حکمت دین بهره برداری خواهد نمود .

۹ - هر گز قلب کسی را با سخنی مجروح مکن اگر چه قلب خودت مجروح بوده باشد .

۱۰ قرن هفتم پیش از میلاد نام این کتاب دیده شده است و گفته شده که اصل کتاب بشکل فعلی نبوده است زیرا امرام بودائی نیز در آن دیده میشود . مجله ثقافت الهند ص ۷۶ .

- ۱۰ - بیبچ کس حسد ورزی مکن زیر احسد فضایل را میخورد
چنانکه آتش هیزم را میخورد .
- ۱۱ - کسیکه به «ابن السبیل» (مانده راه) طعام نبرد اود در حقیقت
مرده است اگر چه مردم اورا ژنده بدانند .
- ۱۲ - ابن السبیل را در خانهات گرسنه مگذار که شب را گرسنه
بصبح برساند .
- ۱۳ - کسیکه تنها غذا میخورد شکم خود را با آتش پر میکند .
- ۱۴ - همیشه در غذای خود حق دیگران را مراعات کن .
- ۱۵ - هیچ گونه مالی را با رقص و غناء و قمار کسب مکن .
- ۱۶ - از انسان شر چیزی مگیر .
- ۱۷ - خودت را ذلیل مکن اگر چه فقیر بوده باشی .
- ۱۸ - سخن حق و شیرین را ادا کن اگر سخنی حق است ولی نمیتوانی
آنرا درست و شیرین ادا کنی یا سخنی را میتوانی شیرین و دلپذیر ادا کنی
ولی حق نیست از هر دو سخن بپرهیز .
- ۱۹ - عمر طولانی و فرزندان نیکو و ثروت دائمی همه اینها بخوبی
اخلاق مربوط است .
- ۲۰ - آنچه را قلب اطمینان دارد عمل کن ، و آنچه که درسینه
تو تشویشی در باره آن داری انجام مده زیرا در چنین کاری خیرری
وجود ندارد .
- ۲۱ - از الحاد و مذمت کردن کتب مقدسه و حسد و کینه توزی و
بی باکی و غضب و عداوت با مردم بپرهیز .
- ۲۲ - برای ملحدین و اشرار و قاتلین و غضب کنندگان خوشی

وجود ندارد نه در دنیا نه در آخرت (۱) .

البته ما این مواد را بدین ترتیب که نقل نمودیم بهمین شکل در اصل کتاب تنظیم بندی نشده است ، بلکه آنها در فصلهای متعددی بیان شده و شماره بندی از ما میباشد . و بهر حال آیامیتوان گفت که شایستگی مواد مزبوره بطور جبر حقوقی یا طبیعی برای افراد آن دوران مطرح بوده است؟ البته جواب منفی است و اگر چه این مواد بعنوان دستور بیک متدین برهمنی سفارش میگردد ولی بسیار روشن است که در نتیجه اغلب این مواد ترویج یک عده مسائل اخلاقی برای تنظیم فاضلانۀ اجتماع بوجود آمده است ، و عبارت روشنتر میتوان گفت : در این مواد هر دو جنبه متافیزیکی و اجتماعی محسوس برای تکمیل افراد در نظر گرفته شده است در عین حال که آن مواد قابل اجرای جبری نمیشد بهمین جهت است که روش اخلاقی بمعنای عهوه‌وی شامل این مواد خواهد بود .

اخلاق دوران باستانی مصر

در دورانهای فراعنه مصر بلکه شاید در اژنه ما قبل فراعنه نه تنها یک عده اصول حقوقی در جریان بوده است ، بلکه مسائل فراوانی از اخلاق در روشهای آنان مشاهده شده است ، بلکه آنچه آنکه تواریخ نشان میدهد این مسائل اخلاقی با اختیار مردم او گذار نشده است بلکه هم قابل محاکمه دینی و هم اجتماعی میباشد . ما عده‌ای از قوانین بمعنای عمومی آن در مصر باستانی را در اینجا نقل میکنیم تا اهمیت مسائل اخلاقی و چگونگی آنها در نزد آن اقوام نیز روشن گردد :

۱ - آیایا (متهم) میان خانواده تفرقه انداخته است ؟ پس از این نام یک

بيك اعضاى خانواده برده ميشد سپس اين سؤال بود :

- ۲ - آیا در باره والدین خود سهل انگاری نموده است ؟
- ۳ - خواهر بزرگش را اهانت نموده است ؟
- ۴ - آیا از رها کردن اسیر امتناع ورزیده است ؟
- ۵ - آیا در جائیکه میبایست در جواب سؤالی بلی بگوید نه گفته است؟ و بالعکس در جائیکه بایستی در جواب سؤالی نه بگوید بلی گفته است؟
- ۶ - از خانه همسایه غصبی نموده است ؟
- ۷ - آیا از خانه همسایه لباسی دزدیده است ؟
- ۸ - آیا در همسایگانیش مرتکب قتل شده است ؟
- ۹ - آیا زبانش صریح و قلبش حیله گراست ؟
- ۱۰ - آیا بر زبانش چیزی را تا کید میکند که در قلبش آن را نفی میکند ؟
- ۱۱ - آیا مردم را بکار زشت دعوت میکند ؟
- ۱۲ - آیا با مردم چیز ناشایست را معرفی میکند ؟
- ۱۳ - آیا از راهش جمعیت میکند ؟
- ۱۴ - آیا از حدود عدالت تجاوز میکند ؟ (۱)

چنانکه دقیقاً ملاحظه کنیم در این مواد امری وجود دارد که کاملاً اخلاقی بوده است و نمیتوان جنبه حقوقی بخود بگیرد ، مثلاً در این ماده که سؤال میشود آیا در جائیکه بایستی در جواب سؤال بلی بگوید نه گفته است ؟ بدون شك این مسئله اعم است از اینکه این سؤال درباره اشیاى

(۱) تاریخ العالم - نشریه جون هامر تن باشتراك ۹۰ نفر از دانشمندان -

بوده باشد که اصلاح جنبه حقوقی نداشته باشند، بلکه اصلاً ممکن است سؤال از مسئله‌ای بوده باشد که خالص جنبه شخصی و روانی داشته و قابل محاکمه حقوقی نبوده باشد مانند اینکه کسی بپرسد: آیا شما به فلان شخصیت حسد میورزید؟ در مقابل این سؤال با اینکه هیچ گونه جنبه حقوقی و کیفری ندارد اگر می‌گفت نه و در واقع حسد میورزید چنین شخصی مجرم شناخته می‌شود. ملاحظه می‌شود که همین ماده اگر در یک جامعه و لو فرض کنیم که آن جامعه متمدن‌ترین جوامع بوده باشد مورد مسئولیت قرار بگیرد شاید شایستگی اش کاسته نشده است و به عبارت روشنتر همین ماده امروزه زنده است و یکسایه افراذ جوامع قرن بیستم خودمان نیز باین ماده عقید بوده باشند که در جائیکه بایستی بلی بگویند نه نگویند و بالعکس در جائیکه بایستی نه بگویند بلی نگویند. و همچنین ماده ۱۰۹ و ۱۰۰ زیرا این دو ماده نیز در حقیقت بازپرسی از تطابق سخن و وضع روانی متهم می‌باشد و میتوان گفت در مجموع این مواد که مورد پرسش قرار می‌گرفته است یکی از مهمترین مواد اخلاقی که برای تکامل انسانی مفید بوده است همین دو ماده مزبور می‌باشد، زیرا مسائل حقوقی و بطور عمومی تمام مقررات اجتماعی با درون انسانها سرو کاری ندارد، و چیزیکه از درون انسان بروز نکرده است نمیتواند مورد بازپرسی و مسئولیت قرار بگیرد. آیا کسی میتواند احتمال بدهد که شایستگی این دو ماده فقط مخصوص به آن دورانهای باستانی بوده و امروزه آن ارزش را ندارد؟ و نیز دو ماده اخیری نیز با عموهیتی که دارند بدون شك بمسائل اخلاقی نیز شامل میگردند.

نظیر همین محاکمات مصری موادی را سراغ داده‌اند که بنام

اعترافات استغفامی نامیده شده اند که حتی مورد عمل بابلیین نیز بوده است.

بالاتر از این همین مسائل اخلاقی یا شبیه بآنها مورد مسئولیت مردمان مصری باستانی در برابر «اوزیریس» خدای مردگان بوده است. مردگان بایستی ۴۲ ماده را در نزد اوژیریس اعتراف نمایند ما بعضی از آنها را در اینجا بعنوان نمونه نقل میکنیم:

- ۱ - من کسی را نکشته‌ام .
- ۲ - از کسی سرقت نکرده‌ام .
- ۳ - مجادله و آشوبی راه نیانداختم .
- ۴ - هر گز دروغ نگفتم .
- ۵ - هر گز در باره کسیکه ضعیفی را تحت فشار قرار داده بود مسامحه ننموده‌ام .
- ۶ - از مقدار طعامیکه بایستی بمعابد آورده شود و همچنین از انزور متعلق بخدایان نکاسته‌ام .
- ۷ - در موقع سخن گفتن صدایم را بلند ننموده‌ام .
- ۸ - چند نفر که باهمدیگر صحبت میکردند استراق سمع (گوش دادن مخفیانه) نکرده‌ام .
- ۹ - بخل نورزیده‌ام .
- ۱۰ - ژنان ننموده‌ام .
- ۱۱ - کودکان را از شیر محروم نساخته‌ام .
- ۱۲ - پرنده‌های خدایان را شکار نکرده‌ام . (۱)

(۱) تاریخ العالم ج ۱ ص ۶۸۲ و ۶۸۳ .

– تا اینجا تاریخ العالم مواد مزبور را نقل نموده است مواد
ذیل را کتاب تاریخ الاخلاق ص ۱۸ و ۱۹ وارد کرده است :

- ۱۳ – من گناهی نکردم .
 - ۱۴ – هرگز کثیف نبوده‌ام .
 - ۱۵ – بکسی تجاوز نمودم .
 - ۱۶ – کسی را نگیاندم .
 - ۱۷ – زمین مزروعی را تلف نمودم .
 - ۱۸ – الاشئیند حقیقت اجتناب نورزیده‌ام .
 - ۱۹ – آبی را کثیف نکردم .
 - ۲۰ – قسم خود را نشکسته‌ام .
 - ۲۱ – در کشیدن میزان خیانت نمودم .
 - ۲۲ – آب نهری را از مجرای خود برنگرداندم .
 - ۲۳ – آتش را در موقع احتیاج خاموش نساختم .
 - ۲۴ – به صدای خدا و نذر در دام استخفاف نمودم من یا کم، من یا کم.
- در باره ماده اخیر کاملاً دقت فرمائید آیا میتوانید بهتر از این
مضمون در آنجا که مربوط با نسانها صحبت میداریم وجود داشته باشد؟ مگر
این نیست که تمام ادبیات ژیبای دوران معاصر ما در امثال کتاب (بینوایان)
خلاصه میشود ؟ مگر چنین نیست که عبارات ذیل خلاصه مقصود از کتاب
بینوایان و امثال آن میباشد ؟ :
- « ژان والژان که فعلاً «باپامادلن» شهردار نیکو کار و محترم است
درک نموده است که یک نفر بنام شان ماتیورا به عوض او گرفته و میخواهند
محا کمه نموده و آنرا ژندانی نمایند ، ولی آن شخص شان ماتیو است

وزان و الزان نیست ژان و الزان حقیقی همین آقای مادلن شهر دارم محترم
 میباشد آیا برود آن بیچاره بیگناه را نجات بدهد یا اینکه بگذارد هر چه
 میشود بشود و او جور این حبر کار با سابقه را بکشد؟ باطابق خودرفت
 (با با مادلن) و آنرا بسیار غریب یافت:

«چنان غریب که در خلال تفکرات خود نمیدانم بتحریر چه
 هیجان و وصف ناپذیر از روی صندلی خود برخاست و در اطاق خود را محکم
 بست بیم از آن داشت که مبادا بالا هم چیزی بدرون آید، در مقابل حوادث
 ممکنه سنگر بندی میکرد، یک لحظه بعد چراغ اطاق خود را خاموش
 کرد این روشنائی مزاحم او بود، بنظرش میرسید که ممکن است کسی
 او را ببیند. این کس چه بود؟ دروغا کسی را که میخواست باطاقش
 راه نهد داخل شده بود، کسی که میخواست کورش کند او را
 می نگریست. این وجدان بود وجدان او یعنی خدا.» (۱)

اکنون خودمان با همین وجدان که فعلا مورد بحث هستیم
 بود بمشاهده بپردازیم و ببینیم آیا آن ماده ۲۴ در قوانین مصری در این
 دوران بسیار طولانی چه تکاملی پیدا کرده است؟ هیچ؟ بشر همانست
 شکل و لباس عوض شده است زیرا برای ما قابل تردید نیست که اگر
 ارزش بشر بسته بهمان وجدان او است اعصار و قرون متمادی میگذرد و
 او این صدارا در هر کجا می بیند بخود فرو میرود، به لجه ای که در خود
 احساس میکند خم شده و مینگرد.

در موادیکه ما نقل نمودیم اگر درست دقت کنیم باین نکته فنی

(۱) بینوایان - ویکتور هوگو ج ۱ ص ۲۰۲ و ۲۰۳ و مقصود هوگو

از کلمه خدایان، بانظر بروش عمومی هوگو؛ همان مرکز صدای خدا است.

آگاه میشویم که مقداری از آن مواد دارای توسعه ای میباشند که بدون شك شامل مسائل اخلاقی میگردند ، مانند ماده ۵ که میگوید :
 من هرگز درباره کسیکه ضعیفی را تحت فشار قرار داده بود مسامحه
 نورزیده‌ام . زیرا مسامحه در مورد من بور همیشه قابل اثبات و بازخواست
 نمیباشد ، مانند اینکه در جای که می توانست با نیروی فکری فشار نیرومندی
 را از ضعیفی برکنار نماید بجهت غرض ورزی شخصی اقدام به برطرف
 ساختن آن فشار نمی کند چون توانائی فکری بجاهائی میرسد که هیچ
 کسی نمی تواند جز خود شخص اثبات وجود یا عدم آنرا بنماید خلاصه در
 امثال اینه وارد تنها شاهد همان وجدان خود شخص اعتراف کننده خواهد
 بود که او را در هنگام تقصیر دیده است و همچنین در ماده ۲۰ که می گوید:
 من هرگز قسم خود را نشکسته‌ام .

این ماده هم شامل مواردیست که قسم را برای يك مسئله غیر
 اجتماعی و حقوقی خودیاد کرده است ، مانند اینکه قسم یاد کند که : هیچگاه
 از فرآ گرفتن معلومات در هر بازه که بوده باشد تا حد امکان مضایقه
 ننماید .

يك نکته دیگر که آنرا میتوان در تمام این مواد در نظر گرفت
 اینست که اکثر این مواد یا بطور مستقیم و یا از جهت تعمیمی که دارند فقط
 بشهادت خود شخص قابل اثبات می باشند ، و راهی برای اثبات جرمهای
 من بور غیر از خود شخص وجود ندارد .

اگرچه مواد من بور بعنوان بازخواست دینی در مقابل خدای
 مردگان (اوژیریس) وضع شده است ، ولی بسیار روشن است که همین
 مواد مطلوبیت آنها را در اجتماع آن دوران بخوبی اثبات میکند ، و کاملاً

توضیح میدهد که خوب و بد چه بوده است و چه گونه آنها را مراعات میکردند آقای دکتر استانلی کوک پس از نقل بعضی از این مواد چنین نظر میدهد که :

«واجبات اخلاقی در هر مکانی ذاتاً مطلوب بوده است (۱)»

«روش اخلاقی ایران باستان»

ایرانیان باستانی نیز بروشهای اخلاقی کاملاً پابند بوده اند و می توانیم از عبارات ذیل شایستگی اوصاف اخلاقی رادر نزد ایرانیان باستان کشف نماییم .

«ولی قوانین پارسی ساعی است که شخص را از ابتداء از عمل بد یا شرم آور بازدارد و برای رسیدن بمقصد این تربیت مقرر است زیرا در پارس دوازده طایفه وجود دارد برای تربیت کودکان ، از میان پیر مردان کسانی را انتخاب میکنند که بتوانند اخلاق آنها را نیکوتر کنند ... سرپرست آنها بیشتر روز را با اجرای عدالت مشغول است ، زیرا بین کودکان هم اتهام بدژدی و جبر و فریفتن و دشنام دادن و سایر تقصیرات روی میدهد . و اگر ثابت شود که کسی مرتکب این نوع تقصیرات شده مجازات مییابد . و نیز مجازات می شوند کسانی که تهمت زده اند . يك تقصیر هم که سرچشمه تمام کینه های مردم نسبت بیکدیگر است بر سیدگی محول می شود . این تقصیر حق ناشناسی است رفیق بی حیائی است و اقامت چنین است زیرا این صفت راهنمای مطمئنی است بطرف هر چیز شرم آور . آنها بکودکان می آموزند که بمیان روی خو کنند ، و چیزیکه آنها را

(۱) پینویان . ویکتور هو گو .

در این راه تشویق می‌کند اینست همه روزه می‌بینند خود بزرگتران هم میانه‌رو هستند . (۱)

بدون شك اگر مسائل مزبور را دقیقاً تحلیل نمایم بیک عده مسائل اخلاقی خواهیم رسید که در پیش برد انسان‌ها رو بنکامل مهم‌ترین نقش را دارا بوده‌اند. و معلوم می‌گردد که مقررات اجتماعی آنها در یک عده مسائل حقوقی منحصر نبوده‌است توجه فرمائید در آن مسئله که می‌گوید: تقصیر حق ناشناسی راهبرست بسوی هر چیز شرم آور؛ میدانیم که این موضوع حق ناشناسی دامنه بسیار وسیعی داشته و از مسائل قابل محاکمه حقوقی گرفته تا موضوعات قابل مسئولیت وجدانی رادر بر میگیرد .

روش اخلاقی در چین باستانی

در باره دوران باستانی چین نیز بهمین مسائل رو بر می‌گردیم ما نمیدانیم که وضع اخلاقی چین پیش از کنفوتسه چه وضعی داشته‌است. ولی این مقدار میدانیم هنگامیکه این مرد حکیم ودانشمند در صد ترویج مسائل اخلاقی بر می‌آید برای افراد جامعه چین آنچنان تازه نمودار نمی‌گردد که باعث مقاومت خشن یا نرم در مقابل گفته‌های کنفوتسه بوده باشد .

کنفوتسه مردیست حکیم و مصلح و خردمند در سال ۵۵۱ پیش از میلاد متولد گشته در دوران ژندگانی خود شاید باستثنای تصدی او بمنصب اداری تا وزارت از پیشوایان قابل اهمیت ترویج اخلاق بوده‌است چند جمله را هم از کنفوتسه بعنوان نمونه نقل میکنیم :

(۱) تاریخ ایران باستان - پارس در زمان کوروش ص ۲۴۵ آقای پیرنیا .

«یوآن زه از استاد (کنفوتسه) پرسید: تپش‌ها واضطرابیات وجدانی چیست؟

استاد گفت: اگر کشوری موافق اصول «روش نیک» اداره شود حکمران آنجا میتواند پاداشها و ارمغانها را بپذیرد و اگر برخلاف اصول «روش نیک» اداره شود آن حکمران با قبول کردن هدیه‌ها و پاداش دچار اضطراب وجدانی میگردد.» (۱)

مطالعه کنندگان محترم میتوانند به کتاب «منتخبی از مکالمات کنفوسیوس» مراجعه فرموده و موضوعات اخلاقی را که در دورانهای گذشته سایر ملل وجود داشته است مطالعه فرمایند. مکتب دیگری بنام تائوتسیم در چین وجود داشته است. داودتنگ در فصل نهم از اسلام صراط مستقیم در باره این مکتب چنین میگوید: در کتاب «تائوته چینگ» که لائوتزه آنرا نگاشته است نظریه اصلی خود را شرح میدهد. . . بنظری محبت و علاقه کامل بین دو کس هنگامی صورت پذیر است که ژمام نفس در اختیار باشد و کینه و خصومت از میان برداشته شود و آنها بدست نیاید مگر بادل کندن از آرزو، لائوتزه میگوید برای جلوگیری از حسادت و هم‌چشمی فضایل خود را نشان مدهید، برای مخالفت از دزدی باشیاع‌نادر قیمت منبید، برای کسب آرامش روحی دامن آرزوها را طولانی نکنید» (۲)

ایده قوم بهبود در اخلاق

قوم بهبود نیز از ایده‌های اخلاقی کاملاً طرفداری نموده و آنرا

(۱) منتخب از مکالمات کنفوسیوس ص ۲۹

(۲) اسلام صراط مستقیم ص ۴۳۹ نقل از تائوته چینگ.

شایسته پیروی جدی میدانستند این جمله درایده آنان بسیار جالب است:
 «خداوند اطاعت کنندگان را که اعمال نیکو بجا میآورد پاداش
 خواهد داد؛ اگر چه این اعمال بتوسط هیچ پیغمبری ابلاغ نشده باشد.
 و خداوند بر هر کار زشتی کیفر خواهد داد اگر چه زشت بودن آنها
 بتوسط هیچ پیغمبری تبلیغ نشده باشد، زیرا اعمال زشت و نیکو بتوسط
 فطرتهای پاک شناخته شده اند این نیروی فطری همان ضمیر است که
 خداوند بماعطافرموده است با نور آن فطرت رهبری شده ما کار شایسته
 را از کار ناشایسته تشخیص داده و تفکیک میکنیم ضمیر پاسبان امیر است
 که خداوند حکیم و رحیم خواسته است آن را برای ما موکل نموده تا
 نصایح و اوامر پدرانۀ خود را بتوسط آن ضمیر هنگامیکه میخواهیم از راه
 راست منحرف شویم بما گوشزد نموده و قاضی ما بوده باشد، و چون امر
 شهوات گاهی بالا میگردد و در مقابل خود ضمیر پاک را مغلوب میسازد
 لذا خداوند وحی را بتوسط پیغمبران میفرستد تا آن ضمیر پاک را تقویت
 نموده و انسان صدای عقل خالص یعنی صدای عقل الهی را بشنود» (۱).
 باز در همین عبارات توجه فرمائید که چگونه ضمیر را رساننده
 صدای خداوندی معرفی میکنند.

دو دوران متمایز روشهای اخلاقی در یونان باستان

دو دوران مشخص البته بدون مرزگیری حقیقی در یونان باستانی
 درباره تفکرات و روشهای اخلاقی میتوان مطرح نمود:
 دوران اول - دوران ابتدائی است که طلایه داران آن را میتوان

(۱) تاریخ الاخلاق ص ۳۸ و ۳۹ نقل از کتاب حاخام میشل ماپر.

هومر صاحب ایلیاد و اودیسه و هیز یور صاحب کتاب «الاعمال والایام» و حکمای هفتگانه معروف که دائرة المعارف فرانسه آنها را بدینترار معرفی میکند :

«پیتاکوس، بیاس، کامیوبول، هیزون، شیلون، اوخیلون، سولون»
«قانونگذار معروف، ولی شهرستانی در کتاب «ملل و نحل» آنها را بدینترار معرفی کرده است :

«تالیس، انکساگوراس، انکسیمانیس، انبادکاس، فیثاغورس
سقراط، افلاطون، (۱) .

اما علی بن یوسف القنطی در کتاب «تاریخ الحکماء» این حکما را پنج نفر بقرار ذیل معرفی میکند . «انبیدقلس، فیثاغورس، سقراط، افلاطون؛ ارسطو» (۳)

و بهر حال با استثناء سقراط و افلاطون و ارسطو میتوان متفکرین مزبور را در دوران اول روش اخلاقی یونان باستان نام برد. و با شخص نامبرده بایستی دو متفکر بسیار معروف را هم اضافه نمود، این دو متفکر عبارت اند از هراکلیت و دیموکریت. اینان مسائل اخلاقی را در اشکال نصایح و حکم بیان میکردند در اینجا چند جمله از فیثاغورس متذکر میشویم :

«خیر در پیر وژی روح بر جسم است .

فضیلت اعراض از لذات است .

(۱) الملل والنحل تألیف محمد بن عبدالکریم شهرستانی مطبوع در حاشیه

الفصل این حزم / ج ۲ ص ۱۵۸ .

(۲) تاریخ الحکماء ابن قنطی ص ۱۵

عفت و پا کد امنی نتیجه جهاد است که عقل باشهوات انجام داده و
پیروژ کشته است .

باید دیگران را مساعدت نمود .

مساعدت دیگران نباید طوری بوده باشد که آنها را ضعیف بار آورد.
در بدن بار بدیگران کمک کنید و بار را اذدوش آنها بر ندارید.
انسان با یمتی ضمیر خود را با زرسی نماید تا بداند که از خیر و شر چه
انجام داده است .

پیش از آن که بخواب روی آنچه را که در روز انجام داده ای بر
خودت عرضه کن اگر دیدی گناهی کرده ای و شری را مرتکب شده ای
حتماً نادم خواهی گشت و الا خوشحال و مطمئن باش . (۱)

دوره دوم - اژیونان باستان که مسائل علمی و فلسفی تا حدود زیادی
مورد دقت و تنظیم قرار میگیرد . در این دوره سقراط پیش از همه موضوعات
و مسائل اخلاقی را تحت بررسی قرار داده و از فرمهای پند و اندرز و
نصایح بشکل مسائل قابل بررسی علمی درمی آورد ، افلاطون درست پا
بپای استاد عالیقدر خود سقراط با جدیت تمام اخلاق را مورد کاوش قرار
داده و در کتابهای متعددی با اشکال گوناگون در ترویج و تشویق
بروشهای اخلاقی میکوشد . ارسطو اءجوبه تاریخ نه تنها همان اهمیت
را که دور کن بزرگ فلسفه (سقراط و افلاطون) با اخلاق داده اند قائل می شود
بلکه موضوعات اخلاقی را از سایر مسائل علمی و فلسفی تفکیک نموده و
برای بررسی علمی در این باره قلمرو جدیدی باز نموده و کتاب بسیار با-
ارژی در اخلاق بنام «اخلاق بر نیقوما کس» برشته تحریر در می آورد

(۱) تاریخ الاخلاق ص ۴۷ نقل از تاریخ فلسفه ژانه و سپال ص ۳۹۶

این کتاب را عربها بنام (الاخلاق الی نیقو ما کس) ترجمه نموده و تعلیقه‌های باارزشی بر آن مینویسند .

این کتاب را اینجانب شاهکار کتابهای ارسطو میدانم ، زیرا در این کتاب آنچه میان روی و اعتدال بخرج داده است که گمان نمیرود ، نه فقط در قرون معاصر ، پوسیده نشده است بلکه برای قرون و اعصار آینده نیز تازگی خود را حفظ خواهد نمود . ما حقیقتاً نمیدانیم اگر افلاطون و بخصوص ارسطو درباره اخلاق این کوشش‌ها را نمیکردند کانت و امثال آن درباره اخلاق چه می‌گفتند ؟ و پس از آنکه آن دورکن بزرگ در اخلاق این کوششها را انجام داده اند کانت و امثال او چند جمله تازه بر آن قضایا و مسائل اضافه نموده اند ؟

پس از این دوران گفته شده است دوران سومی را هم باید در نظر گرفت که تقریباً از نظر فکری مسائل اخلاق رو بسقوط می‌باشد ، یعنی فضیلت که محور مسائل اخلاقی شناخته شده بود جای خود را به سعادت شخصی و لذایذ شخصی که گاهی اعم از لذایذ روحی و جسمی جلوه میکند میسپارد . بزرگان این دوره کلبیها و گورینائیها و ایسکوریان میباشند بعضی‌ها رواقیون را هم باین دوران اضافه میکنند ؛ ولی بعداً خواهیم دید که فلسفه اخلاق رواقیون را نباید مانند سیستم مکاتب مزبوره قلمداد کرد . گفته میشود که اخلاق در این دورانها در یونان باستان بکلی رو باضمحلال رفته است زیرا متفکرینی چند مانند آنها ارزشهای اخلاقی را منکر بوده اند و سعادت را در سعادت طبیعی که همان خوشبختی شخصی بوده باشد منحصر میکردند . ولی این نظریه کاملاً صحیح نیست زیرا بر وژیک عده متفکرین مانند اشخاص نامبرده که روشهای اخلاقی را بی ارزش قلمداد

کرده‌اند دلیل بر انحطاط اخلاقی خود جامعه یونان باستان نمیباشد .
چنانکه کتاب باعظمت ارسطو دربارهٔ اخلاق کاشف از این نیست که یونانیها
در آن دوران در بهشت برین اخلاقی ژندگی میکردند .

خلاصه تفکرات يك يا چند فرد شاخص نمیتواند روش اجتماعی
يك جامعه را کاملاً مشخص نماید ، و اگر هم حقیقتاً چنین بوده است بایستی
آن دورانها را دوران انحطاط بنامیم نه اینکه استدلال کنیم که معلوم
میگردد پدیده اخلاق ریشه محکمی ندارد .

پدیده اخلاق در تمدن جامعه رم

گفته شده است که خود جوامع رم متفکرین یا دانشمندان مستقلاً
نداشته است که ما بتوانیم در این باره از تفکرات آنان برای کشف روش
اخلاقی رم استمداد نمایم شاید نظر «آلفرد نورث وایتهد» در کتاب ماجرای
ایده‌ها (Adventures of Ideas) همین معنی بوده باشد او میگوید :
« برای تمدن رم يك شکل جامدی بوده است ، زیرا پیشرفت فکری
را متوقف ساخته و يك فرهنگ تقلیدی داشته اند . اما بیژانسیه او مسلمین
ذاتاً تمدن بوده اند فرهنگ آنان انرژیهای ذاتی را که نیرو و بقای خود
را از فعالیت‌های مادی و روحی استمداد میکرد حفظ نموده بودند» (۱)

خلاصه آنچه را که دربارهٔ روش اخلاقی جامعه رم میتوان گفت
اینست که نمایندگان از فلاسفه رواقیون در رم ژندگی میکنند اینان
فلسفه و اخلاق رواقیون یونان را در رم منتشر میسازند البته از طرف خود
جامعه رم همان مبادی فلسفی و اخلاقی رنگ آمیزی میگردد ولی نه

بمعنای خیلی سطحی که بعضیها گمان میکنند که در آن دوران همان مکتب اپیکور دامنهٔ رواقیون در اخلاق است حکمفرما بوده است بلکه بنا به نوشته بعضی از مورخین تاریخ عدهٔ کمی بودند که میگفتند: «بخوریم و بیاشامیم مرگ نزدیک است» (۱)

خطیب نامور رم سیرون از مکتب رواقی هماهنگی و آرامش را می‌پسندد و مطالب عالیّهٔ او در بنیان گذاری حقوق جهانی بسیار قابل اهمیت است پس از اوسینک که تربیت امپراطور یافی نرون را به عهده گرفته بود کوشش میکرد که انسانی بودن مکتب رواقی را به نرون نیز بفهماند. و گفته میشود که سینک از مکتب رواقی ادبیاتی بوجود آورد که دارای جنبهٔ اخلاقی ظریف و عالی و معنویست. (۲)

دو نفر دیگر از فلاسفهٔ مکتب رواقیون دیده میشود که بایستی بجزئیات آن دو نفر را تکامل دهندهٔ فلسفهٔ رواقی و انسانی نمودن، آن باید محسوب کرد یکی از این دو نفر ابیکت دوم مارک اورل، پیش از اینکه نظریات این دو نفر را دربارهٔ پدیدهٔ اخلاق بیان کنیم مناسب است که بطور اجمال مکتب رواقی را از نظر طبیعت و اخلاق منظور کنیم در مکتب رواقیون يك اتحاد و یا حلولی (اگر این معنا صحیح باشد) وجود دارد. فیلیکس راولسون Filix Ravison این مطلب را از رواقی چنین تقریر میکند: «نیرو (قوه) در اصل يك دم شعله‌وری بود که خدا است و بجهت قانون هماهنگی آرامش پشت سر فعالیت میرسد در اینجا هوا متولد می‌گردد پس از این آرامش سکون دیگری نیز می‌رسد این عنصر ساکن آبست که از هوا تولید می‌گردد

(۱) تاریخ الاخلاق ص ۱۲۴

(۲) مارک اورل - فلاسفه بزرگ ص ۲۷ - ترجمه آقای کاظم عمادی

چنانکه هوا از اثر نتیجه شده بود .

سپس این جهان با مواد گوناگونش از همین عناصر پیدامیشود و بالاخره هر يك از عناصر بحالت اولیه خود برگشته و همان وحدت اولیه را بخود میگیرند . انسان هم جزئی از همین طبیعت است پس اصلی که شایسته انسانیت اینست که «زندگی کن مطابق طبیعت» .

ولی با اهمیت ترین جزء انسانی عقل اوست پس رفتار انسان بایستی تابع همین عقل بوده باشد فضیلت هم عبارت است از بیدار کردن این حس در انسان پس از آن جسم و شهوات حیوانی تابع بوده و لذات و بهره برداریهای جسمانی در نظر انسان ساقط خواهد گشت دو کلام دیگر در فلسفه رواقی مانند شعار تلقی شده است «تحمل کن و اجتناب ورز» یعنی آلام و دردها را تحمل کن و از لذایذ جسمانی اجتناب کن فضیلت در مکتب رواقیون عالیترین غایات انسانیت نه برای اینکه این فضیلت خود موجب لذت میباشد بلکه فضیلت عبارتست از رفتار انسان با طبیعت عقلانی خود که در نتیجه اختلافات را از طبقات انسانها از قبیل اختلاف نژادی و وطنی و دوستی و دشمنی را از بین میبرد دیگر فرقی نمیباشد بین اینکه انسان یونانی بوده باشد یا بربری، دشمن باشد یا دوست، مالک باشد یا برده همه آنان برادرانی هستند که از حق طبیعی خود بایستی بهره برداری نمایند .

اکنون که مکتب رواقی بطور بسیار مختصر برای ما روشن گشت به بینیم آن دو نفر رواقی قهرمان یکی ابیکت و دیگری مارک اورل اخلاق را چگونه مجسم میکنند .

امامارک اورل نظریه اودرا این باره بقرار ذیل است :

«خردمند بخاطر میآورد که هر موجود صاحب عقل خویشاوند

اوست و طبیعت بشر مقتضی عزیز داشتن همه ممنوعان خود میباشد....
 باز بعدالت هم نباید قناعت کرد مارک اورل در این باره فورمولهایی دارد
 که از پندیات علمای اخلاق باستان تجاوز میکند و بعقیده او تنهاریت
 عدالت کافی نیست بلکه انسان به نیکو کاری و احسان نیز موظف است
 برخی اشخاص نیکو کار هستند اما فوراً بهای نیکو کاری خود را مطالبه
 میکنند و برخی دیگر بدون مطالبه فوری پاداش خود کسانی را که مورد
 احسان قرار داده اند مدت درازی مدیون خود میدانند. نیکو کار حقیقی
 بمنزله درختیست که میوه خود را برایگان بذل میکند و چیزی در برابر
 نمیخواهد. کسیکه کار خیری انجام میدهد با بوق و کمر نا آنرا بپه
 اعلام نمیکند و باز بکار خیر دیگری میپردازد... و بالاخره آیا
 نیکو کاری و احسان بهترین وسیله هدایت و ارشاد تبهکاران نمیشود؟
 آزار کردن او تقریباً همیشه باعث افزایش فسق و تبهکاری او خواهد
 گشت پس باید کوشید که دلش را بدست آورد و باو گفت: خیر، فرزندان ما
 برای امر دیگری بدنی آمده ایم و من نیستم که بدمیبینم بلکه توهستی که
 بنفس خود بدمیکنی و من نه ترا ریشخند میکنم و نه بنوا هانت میورزم
 بلکه با محبت واقعی ترا براه راست میآورم. (۱)

اما ایکت قهرمان دوم مکتب رواقی در رم گرچه از جزئیات
 تاریخ و اطلاع زیادی در دست نیست ولی مطالب بسیار ارزنده ای که از او
 بیادگار مانده است او را در ردیف فلاسفه نامی در آورده است آنچه که
 مؤلف تاریخ الاخلاق میگوید اینست که این فیلسوف سه نفر از امپراطوران
 بزرگ روم را دیده است یعنی دوران آنها را درک نموده است. خود او برده

يك افسر از لشکریان نرون بوده است خود پیش موژنیوس به تحصیل
پزداخته است و این شخص در قرن اول میلادی میزیسته. ابیکنت بسیار
انسان متحمل و بردباری بوده است میگویند مالک او خواست در این باره
اورا آزمایش نماید و باشدت هر چه تمامتر پای اورا به ژنجیری میبست
ابیکنت پیش از این نگفت که «پایم خواهد شکست» و پس از آنکه واقعاً
پای ابیکنت شکست باز پیش از این نگفت که «من گفتم پایم خواهد
شکست» و همین حادثه باعث شد که مالکش اورا آزاد نمود.

ایده اساسی ابیکنت همان ایده اصیل رواقیون است و آن اینست
که ما بایستی همیشه میان آن چیزها که تحت قدرت و اختیار ما است با
آن چیزها که از حیطة قدرت و اختیار ما خارج است فرق گذاشته و آن
دورا از همدیگر تفکیک نمائیم این دودسته از پدیده‌ها چیست؟

دسته اول - نظریات و حرکات و امیال و رغبت‌های ما است بسوی
نیکبیا و احساس کراهت ما نسبت به ضدامور مزبوره .
دسته دوم - رسیدن به بهبود جسمی و خیرات و شهرت و مقام و منصب
و امثال آنها میباشد .

دسته اول بطور آسان در اختیار ما قرار میگیرند و مادر رسیدن
با آنها با مشکلات زیادی مواجه نمیگردیم . بعکس دسته دوم این دسته از
امور باسانی در اختیار ما قرار نمیگیرند بلکه احتیاج به ایجاد مقتضیات
و برداشتن موانع دارد. بنا بر این ما باید سعادت خود را در آن چیزها که تحت
قدرت و اختیار ما قرار میگیرند جستجو کنیم در حقیقت مالک خود باشیم
و چنانکه می بینیم این مطلب ارزش خود را در دورانیهای مختلف تادوران
کنونی ما حفظ نموده است اکنون که ما توانستیم مالک خودمان باشیم دیگر

باکی از این نداریم که بهبودی و ثروت و شهرت و جاه و مقام بلکه خود ژندگی هم برای ما ضرورت دارد یا نه البته این مطلب که ایکنت باین اندازه توسعه میدهد برای ما که ارتباطات شئون بشری را ضروری درک کرده ایم قابل قبول نخواهد بود ولی مطلب اولی که ما آنچه را که بخودمان مربوط است بطور منطقی هماهنگ بسازیم و از طبیعت خودمان کاملاً بهره برداری نمائیم بسیار با ارزش میباشد. سپس ادامه میدهد که خیر حقیقی هرگز بدون مبارزه انسان با نفسش وجود پیدا نخواهد نمود؛ فضیلت دائمی و سلامت نفس در آرامش آنست و هیچ گونه شری بجز فقدان شرف و آزادی نفسی وجود ندارد.

هنگامیکه یک مناعی ترا جلب میکند فریب نخور و با خود چنین تجسم کن که روزی این مناع از دست من خواهد رفت تا در آن هنگام که آن مناع حقیقتاً از دست تو بیرون شد اندوهناک نباشی، هنگامیکه به فرزند خود تمایل عاطفه ای دارای افراط ممکن و با خود بگو هیچ انسانی در این دنیا بدی نیست تا آن روز که آن فرزند از دست تو برود اندوهناک نگردی. در این دنیا چنان باش که در سر سفره یک مهمانی موقت نشسته ای هر چه را که پیش تو می آورند با اعتدال بگیری و هنگامیکه بیک چیزی میل داری بردباری نماتا بیاورند.

اشیاء ذاتاً دارای الم و درد نیستند بلکه این تفکرات و تمایلات ما است که آنها را آنچنان مینمایاند.

انسان در این دنیا جزئی از مجموع عالم است یا ساعتی از یک روز است لذا نبایدستی هنگامیکه جزئی می رود و جزء دیگری جانشین آن میگردد اندوهناک بوده باشد. یا ساعتی که می رود و ساعت دیگری بجای

او میرسد غم‌گین بوده باشد .

انسان مانند سنبلی است که کاشته میشود و از زیر خاک سرزمین ندو
میروید و بکمال میرسد سپس دروگر آنرا درو میکند .

بعضی از شعرای عرب این مضمون را در شعری چنین گفته است :

انمانحن مثل خامه زرع فاذا یان یأت محتصدوه

اما تصویر عملی این فیلسوف دربارهٔ مرگ و استقبال با آرامش او
از اصولی که خود در سیستم فلسفی اش گوشزد کرده بود بدین قرار
است که :

در آن موقع که سوار کشتی شدم مجبور بودم تمام مسائل مربوط
به مسافرت با کشتی را با کمال تعقل بررسی نموده و چنین مسافرتی را اختیار
نموده‌ام . پس حالا چه باید کرد ؟ بایستی در بارهٔ کشتی و کشتیمان
و ملاح‌های مربوطه بیندیشم و روژیرا که میخواهم در آن بکشتی بنشینم در نظر
بگیرم .

بسیار خوب این کارها در اختیار من بود و من بخوبی انجام دادم
اکنون که در بنهٔ دریا هستم و طوفان عجیبی بر خاسته است حفظ کشتی
از خطرات وظیفهٔ کشتیمان است نه وظیفهٔ من .

کشتی مقاومت خود را در مقابل طوفان از دست داده است طوفان
از هر طرف آنرا احاطه نموده است اکنون در آب فرو میرود و باز در می‌آید
چاره‌ای از غرق شدن نیست پس چه باید کرد ؟ چیزی برای من نمانده
است مگر تحمل مرگ و استقبال با آرامش از آن قانون عمومی طبیعت
است هر کس که زائیده میشود بالاخره میمیرد . (۱)

گمان نمیرود فلسفه رواقیون در فکر هیچیک از فلاسفه رواقی مانند
مارک اورل و ابیکتت باین زیبایی شکفته شده باشد .

اخلاق و فیلون اسکندری

اگر چه ما اخلاق را از نظر ملت یهود بطور اختصار بیان نموده ایم ولی
نظریات فیلون از آن جهت که در اوائل میلاد حضرت مسیح جلوه نموده است ما
مناسب دیدیم که بعضی از اصول مورد قبول فیلون را هم در اینجا بیان نمائیم
باضافه اینکه گفته میشود فلسفه اخلاق فیلون دوران جدیدی از فلسفه اخلاق
را آغاز میکند. فیلون میگوید شر حقیقی دوری و بعد از خداوند است بمعنای
حقیقی هیچ کس نمی تواند از خداوند دوری مادی داشته باشد زیرا او در هر
مکان وجود دارد پس دوری مادی نمی تواند ما را بعنوان دوری از خداوند
معرفی نماید این دوری در درون انجام میگیرد نتیجه این دوری اینست که مادر
درون خود با بزرگی و عظمت خداوند متعال مبارزه می کنیم.

تمام روشهای باطل همین راه را میروند مانند مذاهب هر اکلید و
امپیدوکل و اپیکور .

گناه ما را بعجب و تکبر و امیدارد و در این حال است که بیشتر از
آنچه که باید بخداوند نسبت داد بخودمان نسبت میدهیم .

تکبر شر بسیار گره خورده ایست که انسان بدون شناخت و اراده یابی
خویشتن نمی تواند آنرا از خود دور نماید . این تکبر همان شر نهانی
است در آن اشخاص که خود را برای پیغمبری قابل می بینند و در امر آ که
خود را بزرگان عالم خیال می کنند روح با این خیالات پوچ خود را
بزرگ میگیرد و باده می کند و هر گونه تواضع را از دست میدهد و اصلا
درک نمیکنند که او عدم است، او چیزی نیست .

نکته دیگری که در نظریات اخلاقی فیلمون مورد توجه قرار گرفته است :

وجدان (ضمیر) شعاعی از وجود خداوندیست در ما پس خیر کامل نزدیکی بخداوند است .

نفس رذل نمی تواند چنین وجدانی را برای خود تولید نماید زیرا نفس رذل با وجدان دائماً در حال مقاومت و تناقض میباشد .

وجدان برای نفس متعدداست و تابع پیشرفت انسان در فضیلت میباشد در نزد انسان تبهکار وجدان معدوم نیست و شناخت خوبیها گناهان و تبهکاری او را میافزاید در اوقات زیادی انسان شریر خوشرو و خندان دیده میشود ولی در باطن نفس يك نگرانی و حشمتك او را احاطه نموده است . (۱) ۴

روش اخلاقی در قرون وسطی

سیسرون خطیب نامور روم در کتاب غایات خیرات و شرور سه نفر را مجسم میکند که در مسئله خیر و شر گفتگو میکنند در این گفتگوها نظریه سعادت شخصی اپیکور را کاملاً انتقاد میکند و با طرفداری از مکتب رواقیون فضیلت را ترجیح میدهد و میگوید غایت زندگی فضیلت است نه لذت . (۲) ۴

قدیس اوگوستین چنین میگوید :

« فضیلت عظمی محبت آن خداوند است که در جهان هستی سیستمی

(۱) آراء دینی و فلسفی فیلمون اسکندری امیل بریبه ترجمه عربی ص ۳۷۵

همانک ایجاد نموده و خود را برای ما آخرین غایت معرفی نموده است
و همین فضیلت عظمی سایر فضایل را در بر دارد .

این فضیلت حکمت است زیرا ما را با آخرین درجه خیر میرساند .
این فضیلت هشیاریست زیرا وادار میکند که از هر چیزی بجز
خدا در حال حذر بوده باشیم .

این فضیلت شجاعت است زیرا ما را نیروی اتحاد با خداوند میبخشد .
این فضیلت عدالت است زیرا باعث میشود که ما به ما همنگی نایل گردیم .

لذا خوشبختی و فضیلت با هم دیگر تطابق و تعاون دارند (۱)

اما مسیحیت در قرون وسطی کاملاً از مسائل اخلاقی دفاع نموده
است و بطور کلی میتوان گفت متفکرین قرون وسطی از دو شخصیت بارز
یونان باستان یعنی افلاطون و ارسطو تجاوز نموده اند لذا هم از جنبه عامی
و فلسفی برای اخلاق ارزش قائل بوده اند و هم از جنبه دینی که انجیل
برای آنها دستور میداد .

آمونئوس ساکاس و افلوپین مصری و اخلاق

در اوایل قرن دوم میلادی مکتب نو افلاطونی با دست آمونئوس
ساکاس پی ریزی شده و با تفکرات افلوپین مصری پرورده میشود . گفته
میشود که افلوپین مسک افلاطون را به تعلیمات ارسطو و زردشت فارسی
مخلوط نموده یک مکتب تر کیب یافته از مکاتب مزبور را ایجاد نمود .
نفوس از طرف خداوند متعال مانند نور آفتاب منتشر شده است
لذا همیشه اشتیاق بسوی او دارد .

هر کسی که دورماندا از اصل خویش بازجوید روزگار وصل خویش
اخلاق در نظر افلوطین سیر بسوی کمال مطلق است .
فضیلت حقیقی تأمل است .

سایر فضایل که بعنوان اصول فضایل شمرده میشوند یعنی حکمت
و شجاعت و عفت و اعتدال و عدالت ، اینها ارزشی ندارند جز اینکه روح را
از تبہکاریها تطہیر میکنند و این فضایل چنانکه روح را پاک میکنند همچنین
عقل را هم تنظیم میکنند و آنرا همیای تأمل بیشتری مینمایند تا آنجا که
انسان بتواند استحقاق و زش نسیم خدائی را بر ذات خود داشته باشد
(دنباله این بحث را در نشریات آینده معارف جعفری خواهید خواند) .

زیبائی

حضرت مجتبی علیه السلام بهترین جامه‌های خود را در موقع
نماز در بر میکرد؛ کسانی از آن حضرت سبب این کار را پرسش
کردند، در جواب فرمود: خداوند جمیل است و جمال و
زیبائی را دوست دارد باین جهت خود را برای رفتن به پیشگاه الهی
ژینت می‌کنم، خداوند امر فرموده که با زینت‌های خود در
مساجد حاضر شوید .

(تفسیر برهان صفحه ۳۵۱)